

جایگاه قرآن در استنادهای فقهی اهل بیت علیهم‌السلام

jabbari@qabas.net

ali.amini1353@yahoo.com

محمد رضا جباری / دانشیار گروه تاریخ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

علی امین رستمی / همکار علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶

چکیده

روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم‌السلام در بیان مسائل فقهی با استناد به آیات شریف قرآن در منابع حدیثی، فقهی و تاریخی بیان شده است. در این نوشته می‌کوشیم با روش توصیفی - تحلیلی، به تبیین احادیث بیانگر استنادهای فقهی اهل بیت علیهم‌السلام به قرآن کریم بپردازیم و این واقعیت را بنمایانیم که آن بزرگواران با بیان برخی نکات فقهی مستند به قرآن، علاوه بر تبیین برخی احکام الهی در حوزه فقه قرآنی، کوشیدند به دیگران بیاموزند که استفاده از قواعد کلی و اصول اجتهادی متخذ از قرآن، و روش‌های استنباط از کلام وحی، برای کشف احکام شرعی ضروری است و راه‌های دیگر که متکی به مبانی قرآنی و سنت نبوی نیست، راه انحراف است.

کلیدواژه‌ها: قرآن و فقه، قواعد فقهی، استنباط از قرآن، آرای فقهی، استنادهای فقهی.

قرآن آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است که بر پیامبر اکرم ﷺ وحی شده و اولین منبع شریعت اسلام است. قرآن در نگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام هدایتگر، سرچشمه ایمان، چشمه‌سار دانش و نور لایزال معرفی گردیده و بر پاسداری و عمل به دستورات قرآن و تمسک به آن در تمام زوایای زندگی تأکید شده است (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۷۹، خ ۱۸۹، ص ۶۴۱؛ خ ۱۸۲، ص ۶۰۱).

در منظر اهل‌بیت علیهم‌السلام، سرآغاز تمام معارف الهی و سرچشمه معارف ناب امامان معصوم علیهم‌السلام، قرآن است (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ص ۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶) و آنچه ایشان از مسائل شرعی و دینی بیان می‌کنند، در قرآن ریشه دارد (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲۲؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۹). بنابراین هیچ حدیثی مورد پذیرش نیست، مگر اینکه موافق قرآن باشد یا اینکه در تضاد با آیات یا عموماً و دلالات کلی آیات قرآن نباشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۷). از دیگر سو، سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام در عمل به قرآن و تأکید بر انس با آن، و استناد به آن در امور سیاسی و فقهی (ر.ک: ابن‌طیفور، بی تا، ص ۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۹۶-۶۱۹؛ شریف رضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۲۴۱) بر عدم تحریف قرآن دلالت می‌کند.

اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌ویژه امامان معصوم علیهم‌السلام در تمام ابعاد کلامی، فقهی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی از قرآن استفاده کردند و در حفظ و صیانت و نیز تبیین و تفسیر آن کوشیدند. یکی از عرصه‌های مهم بهره‌گیری از قرآن، عرصه فقه و اجتهاد است. در میان منابع اجتهاد، کتاب و سنت، دو منبع اصلی به‌شمار می‌آید. گرچه سنت به‌دلیل تفصیل‌ها و جزئیات فراوان‌تری که دارد، بیشتر مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد، اما قرآن مرتبه بالاتری را داراست و در اغلب موارد مهم‌ترین مرجع سنت در حجیت و در اصول کلی به‌شمار می‌آید.

ائمه اطهار علیهم‌السلام در موارد بسیاری، نظرات فقهی خود را به قرآن کریم مستند کرده‌اند و نمونه‌های متعددی از آن در منابع حدیثی و فقهی به صورت پراکنده بیان شده است. هرچند نگارنده به کتابی مستقل در این موضوع دست نیافته است، اما مقالاتی در این موضوع نگارش یافته‌اند که به جمع‌آوری استنادهای قرآنی ائمه علیهم‌السلام و تبیین آنها پرداخته‌اند «استنباط‌های فقهی - تفسیری ائمه اطهار علیهم‌السلام از آیات الاحکام غیر مشهور» نگاهشته مشترک مهدی پیشوایی و فریده پیشوایی (۱۳۹۲) و «نگاهی به گستره بهره‌گیری از قرآن در احادیث فریقین» اثر غلامعلی عزیزی کیا (۱۳۹۴) دو نمونه از این مقالات‌اند که در پی بیان استنادهای ائمه علیهم‌السلام به آیاتی از قرآن هستند که در منابع فقه‌القرآن جزء آیات الاحکام شمرده نشده‌اند. نویسنده مقاله دوم در واقع در پی اثبات ناکارآمدی تقسیم آیات قرآن به دو دسته آیات احکام و آیات غیراحکام است. مقاله دیگری به قلم حمیدرضا فهیمی‌تبار با عنوان «تفسیر فقهی اهل‌بیت علیهم‌السلام از قصه‌های قرآنی و رهیافت‌های آن» (۱۳۹۱) نگارش یافته که همانند مقاله پیش گفته در پی بازکردن

فضای جدیدی در مباحث آیات الاحکام است. برخی از نویسندگان نیز مقالاتی با موضوع قرآن در سیره برخی از امامان علیهم السلام یا بررسی روایات تفسیری یک امام نوشته‌اند که در آن به روایاتی هم که بیانگر استنادهای فقهی ائمه علیهم السلام به قرآن است، اشاره کرده‌اند. چند نمونه آنها عبارت‌اند از: «سیره قرآنی امام رضا علیه السلام» نوشته محمدجواد طبسی (۱۳۸۶)؛ «جایگاه قرآن در سیره امام رضا علیه السلام» نوشته هادی و کیلی و حسین نظری (۱۳۹۵)؛ «روایات تفسیری امام جواد علیه السلام» نوشته سیده فاطمه حسینی میرصفی (۱۳۹۵).

در پژوهش‌های پیش گفته تنها به بیان برخی استنباطها و استنادهای قرآنی اهل بیت علیهم السلام و تحلیل فقهی آنها بسنده شده که بیانگر اصل اهتمام اهل بیت علیهم السلام به فقه القرآن است. آنچه در نوشته حاضر در پی آنیم، ارائه و اثبات این نکته است که امامان معصوم علیهم السلام در استنادهای فقهی به قرآن، تنها در مقام بیان فتوای شرعی نبوده‌اند، بلکه علاوه بر آن کوشیده‌اند اصول و قواعد کلی استنباط و شیوه بهره‌گیری فقهی از آیات قرآن را نیز به شیعیان به‌ویژه شاگردان خود بیاموزند. بنابراین در برخی استنادها، قواعد کلی مورد نیاز در اجتهاد را بیان می‌کنند و در دسته‌ای دیگر از روایات با استناد به آیات قرآن، شیوه عملی استنباط را می‌آموزند و در بعضی روایات نیز با استناد به آیات قرآن فتوای فقهی صادر می‌کنند.

الف. آموزش اصول و قواعد فقهی

منظور ما از اصول و قواعد فقهی، حکم کلی فقهی است که منشأ استنباط قوانین یا احکام جزئی‌تر می‌شود و در ابواب مختلف فقهی به کار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶). بخشی از استنادهای فقهی امامان معصوم علیهم السلام به قرآن، در بیان این اصول و قواعد است که به وسیله آن به شاگردان خود به صورت نظری می‌آموزند تا بر اساس آنها، احکام صحیح و مستند به قرآن و سنت را به دست آورند. قاعده اضطرار، قاعده جبّ، اصل عدم حرج، قاعده عزت مؤمن، ممنوعیت قیاس - که همگی بر پایه استنادهای قرآنی به وسیله معصومان علیهم السلام بیان شده‌اند - نمونه‌هایی از این دست هستند.

۱. اصل عدم حرج

یکی از قواعد برگرفته از قرآن، قاعده لاجرح است که از آیه شریفه «...مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» (حج: ۷۸). گرفته شده است و ائمه علیهم السلام بر اساس آن، قاعده کلی لاجرح را بنیان نهاده و در موارد جزئی به آن استناد کرده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (ا)، ج ۱، ص ۳۶۳).

بر مبنای فقه شیعه، آنچه دارای مشقت و سختی طاقت‌فرسا باشد، دستور دینی شمرده نشده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این امر اذعان کرده و فرموده‌اند: «من بر شریعت سهل و آسان مبعوث شده‌ام» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۳۰۳). این جنبه از رحمت الهی در آیات متعددی از قرآن کریم جلوه‌گر است که مبنای بیانات رهبران معصوم اسلام علیهم السلام شده است. قرآن مجید بعد از آنکه درباره معاف بودن مریض و

مسافر از گرفتن روزه دستور داده است، می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵): «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸).

اهل بیت علیهم السلام نیز بر پایه آیات شریفه قرآن و سنت نبوی بر قاعده لاجرح تأکید فرمودند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در هنگام مراجعت از جنگ صفین در پاسخ مردی از اهل شام فرمود: «خداوند به کار آسان تکلیف کرده و به کار دشوار دستور نداده است» (شریف رضی، ۱۳۷۹، حکمت ۷۵). همچنین هنگام ورود به شهر کوفه، حضرت و همراهانش با پیرمردی مواجه شدند که در سایه خانه‌ای نشسته و آثار بیماری از چهره‌اش پیدا بود. حضرت علی علیه السلام به سوی او رفت و به وی سلام کرد و از وضعیتش پرسید. پیرمرد از بیماری خود گفت. حضرت وی را به رحمت پروردگار و بخشودگی گناهانش به سبب بیماری مژده داد؛ سپس فرمود: «آیا تو با ما در این پیکار شرکت کردی؟» پیرمرد گفت: «نه به خدا؛ من در آن شرکت نکردم. می‌خواستم شرکت کنم؛ اما این بیماری و نزاری که می‌بینی، بر من عارض شد و مرا از پیکار بازداشت». امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ وی این آیه را تلاوت فرمود: «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۱) (منقروی، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۲، ص ۵۵۱).

عبدالاعلی مولى آل سام از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: به حضرت گفتم به زمین افتادم و ناخنم جدا شد و مرهمی بر آن نهادم. چگونه وضو بگیرم؟ فرمود: «این (مسئله) و همانند آن از کتاب خدا فهمیده می‌شود؛ خداوند می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)؛ بر (روی همان) مرهم مسح کن» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۳؛ عباشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق (۱)، ج ۱، ص ۳۶۳). امام علیه السلام به صراحت حکم مسئله را به کتاب خدا ارجاع داده و امر کرده است که امثال و نظایر این موضوعات را از قرآن استفاده کنید.

۲. قاعده اضطرار

از جمله قواعد کاربردی و اساسی فقه که در استنباط و اجتهاد احکام نقش بسزایی دارد، قاعده «اضطرار» است. اضطرار گاهی در فعل و گاهی در ترک امری است. در روایات متعددی از ائمه علیهم السلام با استناد به آیات قرآن، این قاعده تبیین شده است که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

شیخ مفید نقل می‌کند: زنی نزد خلیفه دوم به زنا اقرار کرد. عمر دستور داد او را سنگسار کنند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «شاید عذری داشته باشد». سپس از آن زن پرسید: «چه چیز تو را به زنا کشاند؟» زن توضیح داد که در سفر به آب نیاز پیدا کردم. مردی هم‌سفرم بود که آب به‌همراه داشت؛ اما از دادن به من امتناع می‌کرد، جز اینکه خودم را در اختیارش بگذارم. وقتی تشنگی بر من غلبه کرد، برای حفظ جانم مجبور به تمکین نامشروع شدم. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: الله اکبر! فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره: ۱۷۳) و اضافه

کردند: «این زن در حالت اضطرار قرار داشته و باید او را آزاد گذاشت» (مفید، ۱۴۱۳ق، (ا)، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷). یکی از مثال‌های معروف در بحث اضطرار، مسئله اکل میته برای حفظ جان است. از حضرت عبدالعظیم حسنی نقل شده است که از امام جواد^{علیه السلام} درباره آنچه هنگام ذبح، نام غیر خدا را بر آن برده‌اند، پرسید. حضرت فرمود: آنچه برای تمثال و بت یا برای درخت قربانی کرده‌اند، خداوند آن را حرام کرده است؛ چنان‌که میته را حرام فرموده و گوشت خوک و خون را؛ و هر کس به خوردن این چیزهای حرام ناچار شود، چنانچه به ستمکاری و فساد برخاسته باشد، بر او گناهی نیست که از آنها گرسنگی خود را تا حدی که از مرگ نجات یابد، رفع کند.

جناب عبدالعظیم عرض کرد: یابن رسول الله، چه وقتی بر مضطر، مردار حلال می‌شود؟ حضرت به واسطه پدران نقل فرمود که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در پاسخ جماعتی که از شرایط و زمان حلیت مردار پرسیده بودند، فرمود: «هرگاه چاشت نداشته باشید و شب غذایی به دست نیاورید و از حیوانات هم چیزی نیابید که سدّ جوع کنید، آن وقت می‌توانید از میته ارتزاق کنید» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۲۱۳).

از امام صادق^{علیه السلام} درباره نماز مرد یا زنی سؤال شد که نور چشمش را از دست داده است و پزشکان به وی گفته‌اند: تو را به مدت یک ماه یا چهل روز مداوا می‌کنیم و باید در این مدت دراز کشیده باشی. امام^{علیه السلام} به چنین فردی اجازه داد که نمازش را به صورت دراز کشیده اقامه کند؛ سپس مستند حکم خود را آیه ۱۷۳ بقره دانست که افراد مضطر را گناهکار ندانسته است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۱۰).

۳. قاعدهٔ جبّ

«قاعدهٔ جب» یکی از قواعد معروف بین اصحاب فقه است و مورد آن در جایی است که اگر شخصی دین اسلام را بپذیرد، این پذیرش خطاهایی را که وی قبل از اسلام مرتکب شده بود، نادیده می‌گیرد (مشایخی، ۱۳۸۳، ص ۵۲). مستند این قاعده آیه ۳۸ سوره انفال و روایات متعدد، از جمله حدیث نبوی است. رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در این باره فرمود: «الاسلام یجب ما کان قبله» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ج ۲، ص ۲۷). اهل بیت^{علیهم السلام} نیز با استناد به آیهٔ پیش گفته این قاعده را بیان فرمودند. عیاشی نقل می‌کند: علی بن دراج اسدی به امام باقر^{علیه السلام} عرض کرد: من عامل بنی‌امیه بودم و مال زیادی اندوختم و گمان کردم که حلال نیست. حضرت فرمود: از دیگری نیز این مسئله را سؤال کردی؟ گفت: بله و به من پاسخ داده شد که همهٔ زندگی تو حرام است. حضرت فرمود: پاسخ اینها درست نیست. به حضرت عرض کرد: برای من راه توبه باز است؟ امام فرمود: بله؛ راه توبهٔ تو در قرآن آمده است: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنِّي تَنبَهُوْا يُغْفَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعْودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (انفال: ۳۸) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۵۵).

۴. قاعدهٔ عزت مؤمن

«عزت» نقیض ذلت و به معنای قوت، رفعت، کرامت، ارجمندی و سرافرازی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴). قاعدهٔ عزت مؤمن به این معناست که مؤمن باید همیشه عزیز باشد و خود مؤمن و کس دیگری حق

ذلیل و خوار کردن او را ندارد. بر اساس این قاعده، هر قانون، حکم و عملی که سبب از میان رفتن عزت مؤمن شود، مشروع و از نظر اسلام پذیرفته نیست (صادقی فدکی، ۱۳۹۵، ص ۵۵).

امام صادق علیه السلام در روایتی با استناد به آیه ۸ سوره منافقون به این قاعده تصریح می‌کند و می‌فرماید: «خداوند همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده؛ ولی اختیار خوار کردن خودش را به او واگذار نکرده است. آیا نشنیده‌ای سخن خداوند عزوجل را که می‌فرماید: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون: ۸). پس مؤمن عزیز است و ذلیل نمی‌شود و خداوند با ایمان و اسلام، او را عزیز کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۳).

۵. ممنوعیت قیاس

قیاس در لغت به معنای اندازه‌گیری (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۱۸۷) و در اصطلاح منطق، گفتاری است که از چند قضیه فراهم آمده است و ذاتاً مستلزم گفتار دیگری است (حلی، ۱۳۷۱، ص ۹۸). قیاس از نظر اصولیان، همان تمثیل در اصطلاح منطق است که استدلال به حال جزئی بر جزئی دیگر است (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۲).

ابوحنیفه، یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت، سردمدار مکتب قیاس و معاصر امام صادق علیه السلام است. او در حقیقت، قربانی مرام ممنوعیت کتابت حدیث است؛ زیرا ممنوعیت حدیث و رسمیت یافتن شعار حسنا کتاب الله از یک سو و پیروی نکردن از اهل بیت علیهم السلام از سوی دیگر، ارتباط معنوی و عملی پیروان مکتب خلفا را با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قطع کرد. در دهه‌های بعد که پیروان این مکتب به اشتباه بودن این تفکر پی بردند، با رفع این ممنوعیت به کتابت حدیث روی آوردند؛ لیکن به ثبت احادیثی پرداختند که بسیاری از آنها با سرچشمه زلال وحی بی‌ارتباط بود و از کعب‌الاحبارها، ابوهیره‌ها و... به دستشان رسیده و بی‌اعتبار بود. از این رو ابوحنیفه برای جبران این کمبود، چاره‌ای جز پناه بردن به قیاس نیافت؛ درحالی‌که فقه از علوم نقلی است و دخالت دادن عقل در آن برای فهمیدن ملاک‌های احکام و حکم کردن بر اساس آن دریافت‌های عقلی، به بیراهه رفتن و مستلزم دوری از حقیقت است.

ابن ابی لیلی می‌گوید: به همراه ابوحنیفه محضر امام صادق علیه السلام رسیدیم. امام علیه السلام وی را از قیاس کردن نهی فرمود و روایتی با واسطه پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که حضرت فرمود: «اگر کسی در امور دین قیاس کند، حتماً خداوند وی را در جهنم با ابلیس هم‌نشین خواهد کرد؛ زیرا او اولین قیاس‌کننده بود. هنگامی که خداوند به او امر کرد که بر آدم سجده کند، از روی دشمنی گفت: اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ؛ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۶).

در نقلی دیگر، امام علیه السلام با ذکر موارد نقض، روش قیاسی وی را به چالش کشید و فرمود: «تو که اهل قیاسی، بگو گناه قتل بزرگ‌تر است یا زنا یا ربا؟» ابوحنیفه گفت: «قتل از زنا بزرگ‌تر است». امام علیه السلام فرمود: «چرا خداوند در قتل به دو شاهد راضی شد؛ اما در زنا فرمود حتماً لازم است چهار شاهد گواهی دهند؟» آن‌گاه فرمود: «نماز افضل است یا روزه؟» ابوحنیفه گفت: «نماز». حضرت فرمود: «بنا بر قیاس باید بر حائض قضای نماز فوت‌شده لازم باشد، نه قضای روزه؛ درحالی‌که خداوند قضای روزه‌های فوت‌شده را از وی خواسته، اما قضای نماز‌های

فوت شده را از وی نخواست است». حضرت پرسید: «بول نجس تر است یا منی؟» ابوحنیفه گفت: «بول». امام علیه السلام فرمود: «بنا بر قیاس باید به سبب خروج بول، غسل واجب باشد، نه به سبب خروج منی؛ درحالی که حکم خدا برعکس آن است». آن گاه که ابوحنیفه از پاسخ بازماند، اعتراف کرد که علم و کمالی ندارد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۷).

ب. آموزش روش استنباط از قرآن

سیره علمی ائمه اطهار علیهم السلام همواره بر تربیت عالمانی بوده است تا از آیات و روایات، مسائل فقهی را استنباط کنند و به گسترش دین و احکام الهی بپردازند؛ چنان که عبدالله بن عباس، تربیت شده مکتب علی علیه السلام بود و امام باقر و امام صادق علیهم السلام شاگردان ویژه‌ای مانند زرارة بن اعین و یونس بن عبدالرحمن و مؤمن طاق تربیت کردند. ائمه علیهم السلام در آموزش به آنان، گذشته از بیان نظری اصول و قواعد فقهی، در مواردی با ذکر نمونه‌هایی به صورت عملی به آموزش روش استنباط از قرآن به آنان می‌پرداختند و گذشته از قواعد کلی و مبنایی، قواعد عملی دخیل در استنباط از آیات را نیز بیان می‌کردند. چند نمونه از این قواعد عبارت‌اند از: شیوه جمع بین دو آیه به ظاهر متضاد، تقدیم آیات ناسخ بر منسوخ، استفاده از قواعد ادبی و لغوی، شناخت موارد دفع توهم حطر، و گاهی استفاده از آیات غیر فقهی در برون رفت از مبهمات.

۱. جمع بین دو آیه

ابوجعفر احوّل، از اصحاب امام صادق علیه السلام، درباره تعدد همسران - که در آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء مطرح است - مورد سؤال قرار می‌گیرد. می‌گوید: من جوابی نداشتم، تا اینکه به مدینه رفتم و از امام صادق علیه السلام پرسیدم که نسبت میان این دو آیه چیست که خداوند می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء: ۳) و آیه شریفه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ» (نساء: ۱۲۹). امام صادق علیه السلام در پاسخ، جمع بین دو آیه را به او می‌آموزد و می‌فرماید: در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ...» مقصود [عدالت مالی] نفقه است و در آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا...» مقصود محبت است و کسی توان این را ندارد که در دوست داشتن دو زن عدالت را رعایت کند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۵۰). این گونه امام صادق علیه السلام به او می‌آموزد که چگونه بین دو آیه به ظاهر متضاد جمع کند.

۲. تقدیم آیات ناسخ بر منسوخ

از نکاتی که در استفاده فقهی از آیات قرآن لازم است، شناخت صحیح تقدم و تأخر زمانی نزول آیات است. این امر در شناخت ناسخ و منسوخ و نیز تفسیر آیه‌ای به آیه دیگر به دلیل ارتباط مفهومی آیه ناسخ با منسوخ ضرورت دارد. در روایت امام باقر علیه السلام، حضرت به آموزش این امر مهم پرداخته است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که سوره نور بعد از سوره نساء نازل شده است و برای تصدیق این امر آیه‌ای از سوره نساء را بیان می‌کنند که حکم آن

به پایان رسیده و منسوخ شده است. ناسخ حکم این آیه، در سوره نور آمده و در واقع امام باقر علیه السلام حکم فقهی‌ای را در ذیل آیه شریفه سوره نور بیان فرموده است که متوقف بر علم به تقدم زمانی منسوخ از ناسخ است. آیه سوره نساء چنین است: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشِرُّوهَا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء: ۱۵). در سوره نور خداوند تبارک و تعالی حکم جدید - که ناسخ حکم آیه سوره نساء است - را بیان می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶ ص ۹۰).

بر اساس آیه شریفه سوره نور، حکم حبس در خانه تا زمان مرگ زانیه - که در سوره نساء بیان شده بود - به پایان رسید و حکم جدید، که عبارت است از حد شلاق زدن زانی و زانیه (غیر محصن)، بیان شده است. در واقع آیه دوم سوره نور، ناسخ حکم آیه پانزده سوره نساء قرار گرفته است.

گاهی امام علیه السلام در آموزش پیش قدم شده و شاگرد را به اظهار نظر واداشته، آن‌گاه با سکوت و تقریر خود، نظر وی را تأیید کرده است. حسن بن جهم می‌گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «ای ابامحمد! نظر تو درباره ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی چیست، با اینکه زنی مسلمان داشته است؟» عرض کردم: در محضر شما نظر من چه ارزشی دارد! حضرت فرمود: «اگر نظرت را بگویی، رأی مرا خواهی فهمید». عرض کردم: ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی جایز نیست؛ چه زن قبلی وی مسلمان باشد یا غیرمسلمان. امام علیه السلام فرمود: «چرا جایز نیست؟» گفتم: به دلیل آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِقَرَّة» (بقره: ۲۳۱). امام علیه السلام فرمود: «درباره این آیه چه می‌گویی؟ أَجِلَّ لَكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده: ۵). گفتم: آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...» این آیه را نسخ کرده است. امام به نشانه تأیید، تسمی کرد و دیگر سخنی نفرمود (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۷۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱، ص ۱۴۳).

۳. استفاده از قواعد ادبی و لغوی

امامان معصوم علیهم السلام گاه با تکیه بر قواعد ادبی و معانی لغوی به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند و به دنبال آن، احکام فقهی را از آن استخراج می‌کردند. ابتدا چند نمونه از استفاده ائمه علیهم السلام از قواعد ادبی و در ادامه یک نمونه از استفاده معنای لغوی در تفسیر و استناد فقهی به قرآن را ذکر می‌کنیم. مسعدة بن صدقه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «یا امر به معروف و نهی از منکر بر تمام مردم واجب است؟» حضرت فرمود: خیر. [امر به معروف و نهی از منکر] بر کسی واجب است که توانمند باشد و دارای جایگاه اجتماعی و عالم به معروف و منکر باشد و بر انسان ناتوان واجب نیست؛ دلیل آن (عدم وجوب همگانی)، قرآن کریم است که می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (أل عمران: ۱۰۴). تعبیر «منکم» عده‌ای خاص را بیان می‌کند، نه عموم مردم را؛ چنان که در آیه شریفه «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (اعراف: ۱۵۹)؛ یعنی برخی از

قوم موسی به حق هدایت می‌کنند و نفرمود: علی امة موسی، و نفرمود: علی کل قومه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۹-۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (ا)، ج ۶ ص ۱۷۷-۱۷۸).

در اینجا امام علیه السلام به «من» در «منکم» و «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى» استدلال کردند که امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد واجب نیست؛ بلکه بر افراد توانا و آگاه به معروف واجب است.

یکی از مسائل فقهی مورد اختلاف بین تشیع امامی و سایر فرق اسلامی، مسئله مسح در وضو است. در روایتی که زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، حضرت کیفیت استفاده این حکم از قرآن را این گونه بیان می‌فرماید:

خداوند می‌فرماید: فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ؛ می‌فهمیم که همه صورت را باید شست. بعد می‌فرماید: وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْأَرْأَفِ؛ می‌فهمیم دو دست را تا حد مرفقین باید شست. سپس کلام از شستن به مسح منتقل می‌گردد و می‌فرماید: وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ؛ پس ما به خاطر استعمال حرف «باء» می‌فهمیم که مراد قسمتی از سر است؛ و اگر مراد تمام سر بود، نیازی به استعمال حرف «باء» نبود. سپس دو پا را به سر متصل می‌کند و می‌فرماید: وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ (مانده: ۶) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۹۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰).

توضیح اینکه، «مسح» مانند «غسل» اگر به طور مطلق ذکر شود، ایجاب می‌کند تا تمامی محل، مسح یا شسته شود؛ چنان که در شستن صورت و دو دست تا مرفق، فراگیری کامل شرط است؛ ولی درباره مسح سر، حرف ربط «باء» اضافه شده است، با آنکه طبق معمول نیازی بدان نیست؛ زیرا «مَسَحَ» مانند «غَسَلَ» فعل متعدی است؛ از این رو باید نکته‌ای در کار باشد که این زیادتى را ایجاب کرده است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۴). امام علیه السلام این گونه به شاگردان می‌آموختند تا راه و روش استدلال به قرآن را فراگیرند.

شیخ طوسی نقل کرده است که درباره حکم مسح پاها از امام باقر علیه السلام پرسیدند. حضرت فرمود: «همان است که جبرئیل از سوی پروردگار آورده است» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۴)؛ یعنی آنچه از ظاهر آیه قرآن با عطف کردن «رجلین» بر «رؤس» به دست می‌آید، وجوب مسح پاهاست و جایز نیست که بر «وجوه» یا «ایدی» در آیه عطف شود؛ چون در فاصله میان معطوف و معطوف علیه، جمله‌ای بیگانه و غیرمرتبط لازم می‌آید و چنین گمانی درباره قرآن روا نیست (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۷۰).

گاهی امام علیه السلام از قواعد لغوی برای استفاده از آیات قرآن استفاده می‌کردند و این روش را نیز به شاگردان می‌آموختند. برای نمونه، درباره استنباط از آیه خمس می‌توان ذکر کرد که امام علیه السلام از معنای لغوی «غَنِمْتُمْ» و افاده عموم در «ما»ی موصوله، استفاده می‌کنند و خمس را نه تنها به غنائم جنگی، بلکه به تمام اندوخته‌های مازاد بر سال تعمیم می‌دهند. قرآن درباره خمس می‌فرماید: وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ... (انفال: ۴۱). این آیه پس از جنگ بدر، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز غنیمت‌های جنگ را تخمیس نکرده بود، نازل شد. به دنبال آن، تمام غنائمی را که در جنگ‌ها نصیب مسلمانان می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله خمس آن را استخراج کرده، در موارد مصرفش هزینه می‌کرد.

ولی در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام چنین آمده است که آیه شامل تمام منفعی می‌شود که انسان در زندگی به دست می‌آورد؛ این منافع اگر بیش از مصارف سال خود و افراد تحت تکفلش باشد، به آن خمس تعلق می‌گیرد (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۰۰-۵۰۱).

این برداشت از آیه، از طریق ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است؛ زیرا غنیمت را در آیه به معنای لغوی آن لحاظ کرده‌اند که هر سود و منفعتی را دربر می‌گیرد؛ چه اینکه «غَنِمٌ» طبق گفته خلیل بن احمد در *العین* به معنای هر فایده‌ای است که انسان به دست می‌آورد؛ در نتیجه در عبارت «مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» که «ما» می‌موصوله به کار رفته، مفید معنای عموم است و شامل هر چیزی می‌شود که انسان به دست می‌آورد؛ خواه غنیمت جنگی باشد و خواه سود یا فایده تجارت و غیر آن.

امام جواد علیه السلام با تمسک به آیه پیش گفته می‌فرماید: «غنائم و فواید هر منفعتی را که انسان به دست می‌آورد و هر فایده‌ای که به او می‌رسد و هر جایزه‌ای که دارای ارزش بالاست و کسی به دیگری می‌بخشد، همچنین میراثی که گمان آن را نمی‌برده است، شامل می‌شود» (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۰۱).

۴. شناخت مصادیق احکام کلی

گاهی احکام کلی در آیه‌ای بیان شده است و امام علیه السلام مصادیق آن حکم کلی را بیان می‌فرماید؛ نظیر اینکه قرآن کریم درباره دو خصلت ناروای اجتماعی و اقتصادی - که میراث قوم یهود بوده و مسلمانان نیز آنها را مرتکب می‌شدند - می‌فرماید: سَمَاعُونَ لَلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لَلسُّخْتِ (مائده: ۴۲). امام باقر علیه السلام مصادیق سحت را مالی می‌دانند که از راه خیانت به رهبر جامعه اسلامی و خیانت در اموال عمومی به دست آید؛ مانند اینکه کسی در غنیمت جنگی که در اختیار حاکم اسلامی است و هنوز سهم هر کدام از مجاهدان پرداخت نشده است، خیانت کند و آن را به خود اختصاص دهد. همچنین خوردن مال یتیم و نیز درآمد از راه فاحشه‌گری، شراب‌فروشی، رباخواری و رشوه‌گیری را از مصادیق سحت بیان فرمود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۶؛ م طوسی، ۱۴۰۷ق (ا)، ج ۶، ص ۳۶۸).

۵. شناخت موارد دفع توهم حظر (منع)

آیه قصر در سفر، به حسب ظاهر، درباره نماز خوف وارد شده است؛ اما مسلمین با استناد به سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام دلالت آیه را تعمیم داده و با استناد به همین آیه نمازهایشان را در سفر به قصر می‌خوانده‌اند. متن آیه چنین است: وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (نساء: ۱۰۱-۱۰۲). آنچه از ظاهر عبارت به دست می‌آید، این است که جمله شرط «إِنْ خِفْتُمْ» قید موضوع باشد؛ یعنی قصر در نماز به هنگام مسافرت، مشروط به وجود خوف است؛ به همین دلیل شرح نماز خوف در آیه بعد بلافاصله آمده است؛ و نیز فتنه در عبارت «أَنْ يَفْتِنَكُمْ» عبارت از سختی، گرفتاری و آزمایش است؛ یعنی به دلیل بیم از اینکه به کشتار و غارت و اسارت گرفتار آید.

مرحوم طبرسی می گوید: ظاهر آیه بیانگر این است که قصر در نماز تنها در موقع ترس و بیم جایز است؛ ولی ما جواز قصر را در موقع امنیت و عدم خوف نیز از بیان رسول اکرم ﷺ آموختیم. شاید علت اینکه خوف در آیه ذکر شده است، این باشد که غالب سفرها با بیم همراه بوده است و آنان در بیشتر مسافرت‌ها از دشمنان خود بیم داشته‌اند؛ لذا آوردن کلمه خوف در آیه، از باب اعم و اغلب است که نظایر آن در قرآن فراوان یافت می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۵۴).

زراره و محمد بن مسلم از امام باقر ﷺ درباره نماز مسافر سؤال کردند. حضرت فرمود: «خداوند می‌فرماید: وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ (نساء: ۱۰۱)؛ بنابراین تقصیر در سفر، واجب است؛ چنان که تمام خواندن در حضر، واجب است». آن دو گفتند: «همانا خداوند فرمود: فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ نَفْسٌ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا (بقره: ۱۵۸)؛ درحالی که طواف به صفا و مروه واجب قطعی است؛ چون خداوند در کتابش فرمود و پیامبر ﷺ آن را انجام داد؛ همچنین تقصیر در سفر چیزی است که پیامبر ﷺ انجام داد و خداوند در کتابش فرمود» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۳۴؛ مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵).

تعبیر «لا جُنَاحَ» که در آیه «سعی»، و «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» که در آیه قصر در سفر آمده‌اند، منافاتی با وجوب سعی یا وجوب قصر نماز ندارند؛ گرچه به‌ظاهر، بر جواز و رخصت دلالت دارند؛ زیرا «جُنَاحَ» معرب «گناه» است و «لا جُنَاحَ» تنها به‌معنای نفی گناه است؛ یعنی در انجام آن گناهی نیست و این را نمی‌رساند که انجام آن یک تکلیف واجب است. در روایت پیش گفته، امام ﷺ می‌خواهد روشن سازد، تضادی میان این تعبیر که به‌ظاهر افاده جواز دارد و اصل وجوب دو تکلیف یادشده نیست؛ زیرا این تعبیر تنها برای رفع توهم ممنوع بودن آمده است (دفع توهم حظر= منع). مسلمانان گمان می‌کردند سعی میان صفا و مروه - با وجود دو بت (اساف و نائله) بر روی آنها در جاهلیت - جایز نباشد. همچنین گمان می‌کردند که کوتاه کردن نماز در سفر (قصر نماز) روا نباشد و احساس گناه یا کوتاهی در انجام وظیفه می‌نمودند. این دو آیه، تنها برای رفع این توهم نازل گردید تا مسلمانان در انجام وظیفه واجب احساس گناه نکنند؛ لذا با واجب بودن دو تکلیف یادشده منافاتی ندارد.

در استدلال امام ﷺ به آیه قصر، حضرت راه فهم و برداشت دقیق از آیه را ارائه کرده است و می‌توان با دقت در ظرافت‌های به‌کاررفته در آیه و مقایسه میان یک آیه و آیه دیگر، به هدف نهایی یک آیه پی برد (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۷۴-۴۷۵).

۶. استفاده از آیات غیر فقهی در برون‌رفت از مبهمات

گاه در عهد و نذر و وصیت و مانند آن، عباراتی به‌کار رفته و می‌رود که مقصود از آن مشخص نیست؛ مانند کسی که نذر کرده است مال زیادی را صدقه بدهد و روشن نیست که مقصود از آن مال چه مقدار است (عزیزی کیا، ۱۳۹۴).

یحیی بن هرثمه، فرمانده نظامی عباسیان، می‌گوید: چند روز پس از انتقال امام هادی علیه السلام به سامرا، متوکل مریض شد و نذر کرد که در صورت بهبودی، پول فراوان (کثیر) صدقه بدهد. پس از چند روز شفا یافت و از فقهای شهر پرسید: چه مقدار باید تصدق نماید تا وفا به نذر خویش کرده باشد؟ هیچ کدام پاسخ قاطعی نداشتند. متوکل فردی را به حضور امام علیه السلام فرستاد تا مسئله را بپرسد. امام علیه السلام فرمود: «اگر ۸۳ درهم تصدق نماید به نذر خویش وفا نموده است». هنگامی که از علت این حکم پرسیده شد، امام علیه السلام به آیه‌ای استناد کرد که تأییدات پروردگار را در جنگ‌های پیامبر و مؤمنان اولیه را با صفت «کثیر» توصیف می‌کند و می‌فرماید: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ (توبه: ۲۵)؛ درحالی که جنگ‌های عصر پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۳ جنگ بوده است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۴۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۰۲).

در روایتی دیگر آمده است: ابوسعید مکاری از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: مردی که هنگام مرگش گفته است: «کل مملوک قدیم فهو حر لوجه الله» (هر برده قدیمی‌ای که داشته‌م، در راه خدا آزاد کردم)، در این باره چه می‌گویید؟ امام علیه السلام فرمود: «هر بنده‌ای که شش ماه بر او گذشته باشد، آزاد است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (یس: ۳۹). بنابراین هر چیزی که شش ماه مانده باشد، قدیمی است» (کلبینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۱۹۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۵؛ همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۹). «عرجون» در لغت به معنای بند خوشه خرماست که بعد از قطع آن خوشه، بر درخت می‌ماند و پس از چندی خشکیده و کج می‌شود و مثل هلال می‌گردد (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۱۵). در آیه شریفه، ماه در روزهای پایانی که به صورت هلال بسیار باریک و زرد و کم فروغ درمی‌آید، به عرجون قدیم تشبیه شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۳۸۵). این فرایند در عرجون، شش ماه طول می‌کشد.

ج. آرای فقهی مستند به قرآن (نمونه‌ها)

ارائه تمام روایات و فتاوی مستند به قرآن اهل بیت علیهم السلام در ابواب مختلف فقه از وسع این نگاشته بیرون است. بنابراین برای نشان دادن چگونگی راهنمایی‌های ائمه معصومین علیهم السلام درباره فهم قرآن در مقام استنباط احکام شرع، نمونه‌هایی از روایات را می‌آوریم:

در موضوع اجرای حد رجم زنی که در شش ماهگی ازدواج باردار شده بود، امیر مؤمنان علی علیه السلام با بیان آیات «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳) و «حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵) استدلال کرد که وقتی مدت شیر دادن دو سال باشد، و مجموع دوران شیرخوارگی و بارداری سی ماه، پس حداقل مدت حمل شش ماه می‌شود و زن گناهکار نیست (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۸۶ و ۱۲۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۴۰). همچنین حضرت با استناد به آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) از حکم رجم زن بارداری که زنا کرده بود، تا بعد از وضع حمل او، جلوگیری کرد (مفید، ۱۴۱۳ق (۱)، ج ۱، ص ۲۰۴).

یکی از آرای فقهی مستند به قرآن، بیان چگونگی قطع دست سارق است که در بیان امام جواد علیه السلام آمده است. حضرت با استناد به آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (جن: ۱۸) و حدیث نبوی که در آن، کف دست از مواضع سجده بیان شده است، قطع از آرنج یا مچ را جایز ندانست و حکم فرمود که باید انگشتان سارق را قطع کرد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۱۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۹۷).

امام هادی علیه السلام نیز در بیان حکم مردی مسیحی ذمی، که با زن مسلمانی زنا کرده و در هنگام اجرای حکم اعدام، شهادتین گفته و اظهار اسلام کرده است، اسلام وی را مفید ندانست و با استناد به آیه «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ؛ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر: ۸۴-۸۵) حکم به قتل وی داد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۰۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۴۵۴). در این آیه، ایمانی که از روی خوف از عذاب باشد، منشأ اثر دانسته نشده است؛ و مقصود از سخن پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که فرمود: «الاسلام یجب ما قبله»، اسلام راستین است (سبحانی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷).

امیر مؤمنان علی علیه السلام از مسح بر روی کفش نهی کردند؛ زیرا پس از نزول سوره مائده و آیه شریفه «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶)، مسح بر کفش جایز نیست (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۹۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق (ب)، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (ا)، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۲؛ همو، ۱۴۰۷ق (ب)، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷).

امام هفتم علیه السلام در پاسخ مهدی عباسی درباره حکم شراب، به آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (اعراف: ۳۳) اشاره کرد و در تفسیر آن، «اثم» را همان شراب دانست و برای سخن خود به این آیه استناد فرمود که خداوند می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا قُلٌّ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (بقره: ۲۱۹). کنایه آوردن واژه «اثم» برای «خمر» بدان جهت است که در حدیث نبوی، شرب خمر ریشه همه پلیدی‌ها شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۰۲-۴۰۳) و این استدلال امام علیه السلام مورد تحسین مهدی عباسی واقع شد (همان، ص ۴۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۷).

امام باقر علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن معمر لیشی که به فتوای امام برای جواز متعه اعتراض کرده بود، به آیه «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء: ۲۴) استناد فرمود (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۳۵۶) و امام صادق علیه السلام این عمل را به صورت اضافه به کار برده و به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده و فرمود: «لیس منا من لم یقل بمتعتنا» (مفید، ۱۴۱۳ق (ب)، ص ۳۰-۳۲).

همچنین حضرت علی علیه السلام با استناد به آیه شریفه «فَمَنْ تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۶) در زمان عثمان، با تداوم تحریم متعه حج - که توسط خلیفه دوم صورت گرفته بود - (ر.ک: مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۸۵ و ۸۹۶)، مخالفت کرد (ر.ک: نجمی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹-۳۷۹).

نمونه دیگر از فتوای فقهی مستند به قرآن توسط معصومان علیهم‌السلام اینکه، آن بزرگواران با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (طلاق: ۱)، سه طلاق واقع در یک مجلس بدون رجوع را یک طلاق دانسته، رجوع را برای مرد جایز می‌داند. امام صادق علیه‌السلام با استناد به آیه فوق، ضمن تصریح به جواز رجوع در چنین مواردی می‌فرماید: «هر عملی که برخلاف قرآن و سنت پیامبر باشد، باید به قرآن و سنت پیامبر بازگردانده شود» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱-۶۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۶۹).

نتیجه‌گیری

بررسی بیانات فقهی ائمه علیهم‌السلام این نتیجه را به دست می‌دهد که آن بزرگواران با بیان برخی از روایات فقهی و با استناد به آیات قرآن، درصدد آموزش شیعیان و شاگردان خود در شیوه بهره‌گیری فقهی از قرآن کریم بودند. بر این مبنا، نمونه‌های استفاده از قرآن در فقه، به وسیله ائمه به سه دسته تقسیم می‌شود. در دسته‌ای از روایات، امام علیه‌السلام درصدد است تا اصول و قواعد کلی مورد نیاز در تشخیص حکم شرعی، نظیر قاعده ممنوعیت قیاس، اصل عدم حرج، قاعده اضطرار، قاعده جب و قاعده عزت مؤمن را به دیگران بیاموزد. در دسته دوم، امام علیه‌السلام کیفیت و شیوه استنباط احکام فقهی از قرآن، نظیر روش جمع بین دو آیه به ظاهر متضاد، تقدیم آیات ناسخ بر منسوخ، استفاده از قواعد ادبی و لغوی، شناخت موارد دفع توهم حطر، استفاده از آیات غیرفقهی در برون‌رفت از مبهمات و نظایر آن را به صورت عملی به شاگردان آموزش می‌دهد. در دسته سوم، نمونه‌هایی از فتاوی مستند به قرآن در موضوعات مختلف فقهی را که از آنان استفتا شده است، بیان می‌فرماید که در این مقاله به نمونه‌هایی از آن اشاره کردیم. مجموع این سه دسته روایات، راه استفاده از قرآن در فقه را به نسل‌های بعد آموخت و به مرور آثار مستقل فقهی و اجتهادی در موضوع فقه‌القرآن شکل گرفت.

منابع

- شریف رضی، ۱۳۷۹، *نهج البلاغه*، چ پنجم، فیض الاسلام، تهران.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، *تحف العقول*، چ دوم، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ائمه*، قم، علامه.
- ابن طیفور احمد بن ابی طاهر، بی تا، *بلاغات النساء*، قم، شریف رضی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، تصحیح جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر.
- اربلی، علی بن الحسین، ۱۳۸۱ق، *کشف الغمه*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تصحیح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثه، قم، مؤسسه بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، چ دوم، تصحیح جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامیه.
- پیشوایی، مهدی؛ پیشوایی، فریده، ۱۳۹۲، «استنباطهای فقهی تفسیری ائمه اطهار^{علیهم السلام} از آیات الاحکام غیر مشهور»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۱۳، ص ۱۱۱-۱۳۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت ^{علیهم السلام}.
- حسینی میرصفی، سیدفاطمه، ۱۳۹۵، «روایات تفسیری امام جواد^{علیه السلام}»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۹۱، ص ۹۸-۸۵.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۱، *جوهر النضید*، چ پنجم، تصحیح محسن بیدارفر، قم، بیدار.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت ^{علیهم السلام}.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۹۲، *مناظره‌های معصومان^{علیهم السلام}*، قم، توحید.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- شاهد ثانی، زین الدین بن علی عاملی، ۱۴۰۹ق، *حقایق الایمان مع رسالتی الاقتصاد والعدالة*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- صادقی فدکی، سیدجعفر، ۱۳۹۵، «پژوهشی در قواعد فقهی قرآن و گستره آن»، *پژوهش‌های فقهی*، ش ۱، ص ۳۷-۷۲.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
- _____، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا^{علیه السلام}*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
- _____، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
- _____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- صفا، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چ دوم، تصحیح محسن کوچه‌باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج*، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*، چ سوم، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و سیدهاشم رسولی، تهران، ناصرخسرو.
- طیبی، محمدجواد، ۱۳۸۶، «سیره قرآنی امام رضا^{علیه السلام}»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۶۹، ص ۳۹-۴۵.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰، *الاستبصار*، تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- _____، ۱۴۰۷ق (ا)، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- _____، ۱۴۰۷ق (ب)، *الخلاص*، تحقیق سیدعلی خراسانی و دیگران، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *نور الثقلین*، چ چهارم، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- عزیزی کیا، غلامعلی، ۱۳۹۴، «نگاهی به گستره بهره‌گیری از قرآن در احادیث فریقین»، *مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث*، ش ۵، ص ۲۵-۲۸.
- علی دوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، «امام علی^{علیه السلام} و فقه»، *دانشنامه امام علی^{علیه السلام}*، چ پنجم، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

عباشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تصحیح سیدهاشم رسولی، تهران، علمیه.
 فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 فهیمی تبار، حمیدرضا، ۱۳۹۱، «تفسیر فقهی اهل بیت علیهم‌السلام از قصه‌های قرآنی و رهیافت‌های آن»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۱، ص ۲۷-۴۴.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه‌السلام.
 قرشی، سیدعلی‌اکبر، ۱۳۷۸، *قاموس القرآن*، چ هشتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
 قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، چ سوم، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، قم، دارالکتب.
 کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، *صحیح مسلم*، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحدیث.
 مشایخی، قدرت‌الله، ۱۳۸۳، *قاعده‌های فقهی*، تهران، سازمان سمت و دانشگاه الزهراء.
 معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی تمهید.
 مغربی، قاضی نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، چ دوم، تصحیح آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البیوت علیهم‌السلام.
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق (۱)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البیوت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

_____، ۱۴۱۳ق (ب)، *المسائل السرویة*، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
 مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲ق، *القواعد الفقهیه*، قم، صدر و دارالعلم.
 منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، چ دوم، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
 نجمی، محمدصادق، ۱۳۸۳، *سیری در صحیحین*، چ هفتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 وکیلی، هادی؛ نظری، حسن، ۱۳۹۵، «جایگاه قرآن در سیره امام رضا علیه‌السلام»، *تاریخ پژوهی*، ش ۶۶ ص ۱۳۱-۱۵۰.